

# نقش قدرت‌های فرامنطقه‌ای در شکل‌گیری و تداوم بحران سوریه

نوع مقاله: بنیادی

DOR: 20.1001.1.15601986.1399.27.1.1.3

مرتضی اسماعیلی\* مهدی جوکار\*\*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۹/۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۱۲

## چکیده

تحولات اعتراضی در سوریه با سرکوب دولتی و مداخله قدرت‌های منطقه‌ای، از حالت اعتراضات مدنی به یک جنگ داخلی فراگیر و یک بحران منطقه‌ای تبدیل شد که تأثیرات تعیین‌کننده‌ای بر پویایی‌های امنیتی در خاورمیانه داشته و دارد. علاوه بر اهمیت مولفه‌های داخلی و منطقه‌ای تأثیرگذار در شکل‌گیری و تداوم این بحران، آنچه اهمیت اساسی در بررسی بحران سوریه، ابعاد، پیامدها و آینده آن دارد، نقش قدرت‌های فرامنطقه‌ای در این بحران است. حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای در بحران سوریه، پویایی تازه‌ای به معادلات قدرت در سوریه اضافه کرد که بر پیچیدگی ابعاد آن افزود. در پژوهش پیش‌رو تلاش شده است بحران سوریه از منظر نقش قدرت‌های فرامنطقه‌ای، مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار بگیرد؛ بنابراین، پرسش اصلی این است که مهمترین قدرت‌های بین‌المللی درگیر در بحران سوریه کدامند و آنها چه نقشی در مدیریت و یا تشدید بحران داشته‌اند؟ در پاسخ به این پرسش، این پژوهش آمریکا و روسیه را به‌عنوان مهمترین قدرت‌های فرامنطقه‌ای تأثیرگذار در بحران سوریه در نظر گرفته و به بررسی نقش، منافع، اهداف و اقدامات این کشورها در این بحران و مدیریت تحولات سیاسی آن پرداخته است.

واژگان کلیدی: سوریه، بحران سوریه، خاورمیانه، قدرت‌های بین‌المللی، رقابت قدرت.

## مقدمه

بحران سوریه نقطه عطفی در تحولات امنیتی منطقه خاورمیانه به شمار می‌رود. پس از اینکه با حمایت‌های بازیگران منطقه‌ای از گروه‌های معارض سوری، جنگ داخلی در سوریه ابعاد پیچیده‌تری به خود گرفت، تحولاتی در ادامه شکل گرفت که منجر به بین‌المللی شدن بحران و در نتیجه، حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای در بحران سوریه شد. نقطه عطف این تحولات، حمله شیمیایی به غوطه شرقی دمشق در سال ۲۰۱۳ بود که متعاقب آن، پرونده سوریه به شورای امنیت سازمان ملل متحد ارجاع داده شد و این شورا در ۲۷ سپتامبر ۲۰۱۳ به اتفاق آراء، رای به خلع سلاح شیمیایی سوریه داد. بر مبنای این قطعنامه، در ۱۴ سپتامبر ۲۰۱۴، توافقنامه «چارچوب نابودی سلاح‌های شیمیایی سوریه»<sup>۱</sup> حاصل شد و در قالب قطعنامه ۲۱۱۸ به تصویب شورای امنیت سازمان ملل متحد رسید (Gordon, 2014). ظهور داعش و تحولات بعدی که منجر به شکل‌گیری ائتلاف بین‌المللی به رهبری آمریکا علیه داعش در سپتامبر ۲۰۱۴ شد، به صورت عملیاتی بحران سوریه را به سطح بین‌المللی پیوند داد. از این زمان حملات منظم این ائتلاف علیه مواضع داعش در سوریه آغاز شد.

با بین‌المللی شدن بحران سوریه، روند تحولات این کشور، به‌ویژه از اواسط سال ۲۰۱۵، به سمتی پیش رفت که شاهد حضور هرچه بیشتر قدرت‌های فرامنطقه‌ای در سوریه بودیم. از این زمان، کلاف سردرگم تحولات در سوریه به حضور بازیگران فرامنطقه‌ای گره خورد؛ به گونه‌ای که شاهد نفوذ روزافزون عامل بین‌المللی در بحران سوریه هستیم. این در حالی است که قدرت‌های منطقه‌ای همچنان نقش برتر را در تحولات سوریه داشتند. ضمن اذعان به اهمیت نقش و تاثیرات تعیین‌کننده‌ای که قدرت‌های منطقه‌ای در بحران سوریه همچنان داشته و دارند، پژوهش پیش رو در صدد بررسی نقش قدرت‌های فرامنطقه‌ای در بحران سوریه و تاثیر حضور آنها بر جریان تحولات در سوریه است. بنابراین، پرسشی که پژوهش پیش رو در صدد پاسخگویی به آن می‌باشد

1. Framework for Elimination of Syrian Chemical Weapons.

این است که، مهمترین قدرت‌های فرامنطقه‌ای درگیر در بحران سوریه کدامند و این قدرت‌ها چه نقشی در مدیریت و یا تشدید بحران داشته‌اند؟

برای پاسخ به پرسش پژوهش حاضر و با توجه به اینکه روسیه و آمریکا به‌عنوان تنها قدرت‌ها و حتی بازیگران فرامنطقه‌ای شناخته می‌شوند که در بحران سوریه و مدیریت فرایندهای سیاسی آن، نقش و نفوذی تاثیرگذار داشته و دارند، در پژوهش پیش رو تنها آمریکا و روسیه به‌عنوان قدرت‌های فرامنطقه‌ای دخیل در بحران سوریه در نظر گرفته شده‌اند. به‌همین خاطر تلاش شده است نقش این دو قدرت در بحران سوریه و منافع، اهداف و اقدامات آنها در این بحران مورد واکاوی قرار گیرد.

## ادبیات پژوهش

بحران سوریه تاکنون از ابعاد مختلف مورد بررسی قرار گرفته و مقالات و کتاب‌های مختلفی در این زمینه به رشته تحریر درآمده است. در این راستا می‌توان ادبیات موجود را به حوزه‌های موضوعی مختلف تقسیم‌بندی کرد. یکی از این حوزه‌های موضوعی، نقش قدرت‌های فرامنطقه‌ای در بحران سوریه است. بر این اساس و با توجه به موضوع پژوهش پیش رو، در ادامه تلاش می‌شود به بخشی از ادبیات موجود در رابطه با بحران سوریه که از زاویه نقش قدرت‌های فرامنطقه‌ای به آن پرداخته شده است، اشاره شود.

آسبورگ موریل و ویمن هایکو (۲۰۱۳)، در مقاله «جنگ داخلی در سوریه و ناتوانی سیاست بین‌الملل»، در پی بررسی نقش قدرت‌های دخیل در بحران سوریه، پیامدهای تداوم جنگ داخلی برای سوریه و منطقه و نیز بررسی دینامیک‌های گسترش دهنده مناقشه هستند. نویسندگان در پاسخ به پرسش پژوهش خود معتقدند، حمایت‌های خارجی از هر دو طرف مناقشه (موافقین و مخالفین منطقه‌ای و بین‌المللی دولت بشار اسد) موجب شکل‌گیری بازی با حاصل جمع صفر شده است که منافع حیاتی هر دو طرف را درگیر کرده و پیامدهای جدی برای موقعیت

استراتژیک آنها در منطقه دارد.

هوو مدیل (۲۰۱۷)، در مقاله «ظهور جنگ سرد جدید: مناقشه‌های سوریه و اوکراین» با مطرح کردن این سوال که نقش قدرت‌های بزرگ، مانند آمریکا و روسیه در دو بحران سوریه و اوکراین چیست؟ این فرضیه را مطرح می‌کند که به‌رغم قدرت بلامنازع آمریکا بعد از سرنگونی شوروی، اکنون روسیه با تکیه بر بحران‌های اوکراین و سوریه در حال ایفای نقش موازنه‌بخش در مقابل آمریکا است. در این مقاله، نویسنده به بحران سوریه از نگاه قدرت‌های بزرگ و جایگاه این بحران در بازی قدرت‌های بزرگ می‌پردازد.

سلیم جمال (۲۰۱۶)، در مقاله «بحران سوریه و دینامیک‌های یک جنگ سرد جدید»، به‌دنبال بررسی ظهور مجدد سیاست قدرت بزرگ<sup>۱</sup> در خاورمیانه با توجه به بهار عربی و به‌ویژه با تمرکز بر بحران سوریه به‌عنوان کاتالیزور اصلی این بازی بزرگ است. نویسنده در پاسخ به پرسش پژوهش خود معتقد است که بهار عربی رقابت قدرت بزرگ در خاورمیانه را احیا کرده است و چنین رقابتی می‌تواند پیامدهای بزرگی برای سیستم بین‌الملل در دوره انتقالی سیستم به سمت یک سیستم دوقطبی یا چندقطبی داشته باشد. در این چارچوب، سوریه به گرانیگاه (عرصه) اصلی رقابت قدرت بزرگ تبدیل شده است که در یکسوی آن آمریکا و در سوی دیگر روسیه و چین قرار دارند. این رقابت آغازگر یک جنگ سرد جدید در خاورمیانه است.

ارتحال عبدنور آدریانا (۲۰۱۶)، در مقاله «قدرت‌های در حال ظهور و امنیت بین‌الملل: بریکس و مناقشه سوریه»، بر بررسی بحران سوریه و نوع نگاه بریکس به جنگ در سوریه از سال ۲۰۱۲، متمرکز است. نویسنده با مطرح کردن این سوال که بریکس به‌عنوان یک بازیگر جمعی چگونه در مقابل امنیت بین‌الملل ایفای نقش می‌کند و جایگاه آنها در مناقشات بزرگ نظامی چیست؟ به این نتیجه می‌رسد که تجزیه و تحلیل‌ها نشان می‌دهد بریکس در تلاش است تا بحران سوریه را به‌عنوان یک موضع مربوط به امنیت بین‌الملل مطرح کند. این امر منجر می‌شود که کشورهای

1. Great Power Policy.

این گروه با محوریت روسیه، به دنبال اعمال دستور کارهای مورد نظر خود برای حل این بحران باشند. دولت سوریه نیز به نقش مثبت بریکس در حل بحران اهمیت داده و تلاش دارد این گروه را به معادلات سیاسی سوریه وارد کند.

سجاد آزاده (۱۳۹۱)، در مقاله «بازی بزرگ در سوریه: دومینوی بهار عربی یا قربانی بازگشت موازنه قدرت به نظم منطقه‌ای؟»، با جدا دانستن بحران سوریه از روند کلی خیزش‌های عربی، تلاش دارد بحران سوریه را ناشی از دخالت قدرت‌های خارجی در این بحران تحلیل کند. در تحلیل وی هرچند نقش نارضایتی‌های مدنی مردم سوریه از نظام سیاسی این کشور به عنوان یکی از عوامل آغاز نارضایتی‌ها در سوریه در نظر گرفته شده؛ اما نقش اصلی به عامل خارجی داده شده است. فرض نویسنده بر این است که، اهداف بازیگران خارجی درگیر در بحران سوریه، تضعیف محور مقاومت است. بدین منظور، نویسنده تلاش کرده است با تقسیم بازیگران سوریه به دو بخش بازیگران داخلی و خارجی، به بررسی نقش و اهداف هر یک از این بازیگران در تشدید بحران سوریه بپردازد.

دمیر سرتیف و ریژنوانو کارمن (۲۰۱۳)، در مقاله «تاثیر بحران سوریه بر دینامیک‌های سیاسی منطقه‌ای و جهانی»، به دنبال تجزیه و تحلیل تاثیرات بحران سوریه بر دینامیک‌های سیاسی منطقه‌ای و جهانی هستند. لذا نویسندگان با مطرح کردن این سوال که بحران سوریه چه تاثیری بر دینامیک‌های سیاسی منطقه‌ای و جهانی دارد؟ این فرضیه را مطرح می‌کنند که سیاست بازی قدرت و افزایش رقابت میان بازیگران بزرگ منطقه‌ای، بحران سوریه را به صدر دستورالعمل‌های بین‌المللی کشانده است و مسیری که بحران سوریه در آینده طی می‌کند تاثیراتی اساسی بر هندسه استراتژیک خاورمیانه دارد.

استیون هیدمن (۲۰۱۳)، در مقاله‌ای با عنوان «خیزش سوریه: فرقه‌گرایی، منطقه‌ای کردن و نظم دولت در شامات»، به بررسی تاثیر بحران سوریه بر ثبات منطقه‌ای در خاورمیانه می‌پردازد.

در این مقاله نقش بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی مانند آمریکا، روسیه و گروه کشورهای دوستان ۱۱

سوریه در منطقه‌ای شدن بحران سوریه مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. به‌نظر نویسنده، بحران سوریه می‌تواند معاهده سایکس-پیکو و مرزهای ملی در خاورمیانه را دست‌خوش تغییر کند.

### ارزیابی ادبیات پژوهش

در ارزیابی پژوهش‌های صورت گرفته در زمینه نقش قدرت‌های فرامنطقه‌ای در بحران سوریه، ضمن اذعان به اینکه این پژوهش‌ها تلاش کرده‌اند از ابعاد مختلفی به نقش قدرت‌های فرامنطقه‌ای در بحران سوریه بپردازند؛ اما در این پژوهش‌ها به‌صورت مستقل و جامع به نقش و اقدامات قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای در بحران سوریه از ابتدای بحران تاکنون پرداخته نشده است. به‌همین دلیل، در پژوهش پیش رو تلاش شده است با تمرکز بر آمریکا و روسیه، به‌عنوان مهمترین قدرت‌های فرامنطقه‌ای درگیر در بحران سوریه، نقش و اقدامات این کشورها در این بحران، مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد.

### یک. قدرت‌های فرامنطقه‌ای درگیر در بحران سوریه

همان‌گونه‌که گفته شد، مهمترین قدرت‌های فرامنطقه‌ای درگیر در بحران سوریه، آمریکا و روسیه هستند که پس از حضور عملیاتی در بحران، تأثیرات تعیین‌کننده‌ای در معادلات این بحران داشته‌اند. آمریکا هرچند با عنوان مبارزه با داعش وارد سوریه شد؛ اما موضع‌گیری‌ها و اقدامات این کشور در مخالفت با دولت سوریه و برای کمک به مخالفین و حامیان منطقه‌ای آنها بوده است. به‌همین دلیل، آمریکا در زمره قدرت‌های فرامنطقه‌ای مخالف دولت سوریه در نظر گرفته شده است. روسیه در جهت مقابل آمریکا و در حمایت از دولت سوریه وارد این بحران شده است. هرچند در چند سال اول نشانی از حضور مستقیم روسیه در بحران سوریه نیست؛ اما از همان نخستین ماه‌های فراگیر شدن بحران، روسیه در شورای امنیت سازمان ملل متحد در حمایت از دولت سوریه فعالیت و با قطعنامه‌های این شورا علیه دولت سوریه فعالیت می‌کرد.

به‌همین دلیل در این پژوهش، روسیه در زمره قدرت‌های فرامنطقه‌ای حامی دولت سوریه قرار گرفته است.

## ۱-۱. روسیه و بحران سوریه

یکی از قدرت‌هایی که نقشی مهم و تاثیرگذار در تعیین معادلات سوریه، چه در عرصه داخلی و چه در عرصه بین‌المللی داشته و دارد، روسیه است. حضور موثر این کشور در کمک به پیشروی‌های ارتش سوریه موجب شده است که روسیه نقش و جایگاهی مهمتر از ایالات متحده آمریکا، هم در روند تحولات داخلی سوریه و هم در گفتگوهای سیاسی در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی، به‌دست آورد.

هرچند ورود نظامی روسیه به سوریه خیلی دیر هنگام صورت گرفت؛ اما از همان نخستین ماه‌های آغازین بحران، حمایت‌های سیاسی خود از دولت بشار اسد را نشان داد و با این حمایت‌ها، مانع از امنیتی شدن پرونده سوریه در شورای امنیت سازمان ملل متحد شد. روس‌ها که احساس می‌کردند در ناآرامی‌های لیبی و حمله ناتو به این کشور، اروپا و آمریکا از سکوت آنها سواستفاده کرده‌اند، مصمم بودند از تکرار این سناریو در سوریه جلوگیری کنند (Stent, 2016: 109). به‌همین دلیل، شروع به حمایت‌های سیاسی و تسلیحاتی و سپس، نظامی از دولت سوریه در مقابل مخالفین کردند و نقشی تاثیرگذار در روند تحولات سوریه داشتند.

برای فهم بهتر نقش روسیه در تحولات سوریه و دلایل حمایت ولادیمیر پوتین از دولت بشار اسد و ورود نظامی به سوریه، باید پیش از هر چیز به استراتژی خاورمیانه‌ای روسیه و سپس جایگاه سوریه در سیاست خارجی روسیه اشاره داشت.

## ۱-۲. استراتژی خاورمیانه‌ای روسیه

بررسی اسناد بالادستی روسیه نشان می‌دهد که در استراتژی امنیت ملی این کشور، خاورمیانه کمترین اهمیت را در سیاست خارجی روسیه دارد. بر اساس این اسناد، روسیه فرصت‌های محدودی در خاورمیانه دارد که بخواهد از آنها دفاع کند و یا منافع حیاتی خود را بر پایه آنها

تعریف کند. به همین دلیل باید از ورود به مسایل خاورمیانه به گونه‌ای که موجب درگیر شدن این کشور در این منطقه شود، خودداری کند (Sladden et al, 2017: 3-4). اما با وجود عدم توجه جدی به خاورمیانه در اسناد بالادستی، به دلیل نزدیکی جغرافیایی روسیه با خاورمیانه و پیوندهای اقتصادی و فرهنگی که میان منافع امنیتی و اقتصادی دو طرف وجود دارد، در دو دهه اخیر روسیه حضور خود در خاورمیانه را افزایش داده است. شروع حضور جدی روسیه در خاورمیانه را می‌توان از سال ۲۰۰۵ به بعد دانست. از سال ۲۰۰۵ تا سال ۲۰۰۷، ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهوری روسیه از کشورهای مصر، اسرائیل، عربستان، اردن، قطر، ترکیه، ایران و امارات دیدن کرد. دیدار از امارات و اسرائیل نخستین دیدار یک رئیس‌جمهور روس از این کشورها بود. در این دوران، روسیه به عضویت ناظر سازمان همکاری‌های اسلامی نیز در آمد. از این زمان، حضور روسیه در پرونده‌های منطقه‌ای در خاورمیانه از جمله، مذاکرات صلح فلسطین- اسرائیل و مذاکرات هسته‌ای ایران با گروه ۵+۱ تقویت شد. همچنین، سیاست توسعه روابط اقتصادی و تجاری با کشورهای منطقه نیز از این دوران به صورت جدی پیگیری شد. بنابراین، از این زمان روسیه تلاش کرده است در تحولات خاورمیانه ورود جدی پیدا کند.

با ورود به خاورمیانه، سیاست خاورمیانه‌ای روسیه نیز ابعاد خود را نشان داد. بر این اساس می‌توان مهمترین ویژگی سیاست خاورمیانه‌ای روسیه را در عمل‌گرایی، رویکرد غیر ایدئولوژیک، و آمادگی برای همکاری گزینشی با اکثر بازیگران این منطقه خلاصه کرد (Stepanova, 2016: 8). این ویژگی‌ها الزاماتی را بر سیاست روسیه در خاورمیانه تحمیل می‌کنند که عناصر شکل‌دهنده به سیاست خاورمیانه‌ای این کشور به‌شمار می‌روند؛ بنابراین، مهمترین عناصر شکل‌دهنده به سیاست خاورمیانه‌ای روسیه عبارتند از:

۱- روسیه نگاهی سکولار و غیر ایدئولوژیک در سیاست خاورمیانه‌ای خود دارد و باور دارد که می‌تواند با همه طرف‌ها در خاورمیانه گفتگو کند. استراتژی دور ایستادن از مشکلات محلی،<sup>۱</sup>

این فرصت را برای روسیه فراهم می‌کند که روابط متوازی با تعداد زیادی از بازیگران دولتی و غیردولتی در خاورمیانه برقرار کند. از نظر سیاستمداران روس، این نگاه غیرایدئولوژیک مزیت این کشور نسبت به کشورهای غربی است که به دلیل نگاه ایدئولوژیک‌شان، انعطاف کمتری در برخورد با بازیگران خاورمیانه‌ای از خود نشان می‌دهند.

۲- روسیه هرچند طرح بلندمدت و جامع منطقه‌ای برای خاورمیانه ندارد؛ اما منافع بلندمدتی در منطقه دارد که مهمترین آنها ثبات منطقه‌ای (با تاکید بر ممانعت از رشد گروه‌های تروریستی) و قیمت جهانی نفت است.

۳- اگر روسیه یک نگرانی بلندمدت در خاورمیانه داشته باشد، نگرانی از گسترش تروریسم بین‌المللی در خاورمیانه و سرایت آن به روسیه و کشورهای همسایه آن است.

۴- روسیه حامی ساختارهای دولتی و حکومتی موجود در خاورمیانه در مقابل مداخلات خارجی و بی‌ثباتی‌ها و آشوب‌های داخلی است. از نظر روسیه، تغییرات سیاسی باید در قالب قانون اساسی و یا از طریق دولت‌ها صورت بگیرد و نه از طریق اعتراضات مردمی (Sladden et al, 2017: 3-4). این امر به تجربه روسیه از دخالت غرب و ناتو در کشورهای اقمار شوروی سابق از طریق شکل دادن به اعتراضات مردمی و تغییر رژیم در قالب انقلاب‌های رنگی، بازمی‌گردد. اینکه روسیه تاکید دارد با دعوت دولت سوریه وارد این کشور شده است به‌همین مسئله مربوط می‌شود. در تایید این امر، پوتین در فوریه ۲۰۱۲ به صراحت اعلام کرد که هیچ‌کس نباید برای اجرای سناریوی لیبی در سوریه اقدام کند (Borshchevskaya, 2018: 4).

بر پایه این عناصر، مهمترین اهداف روسیه در خاورمیانه عبارتند از:

۱- محاصره یا احاطه بر افراطی‌های جهادی و جلوگیری از ورود آنها به قفقاز؛

۲- نگاه داشتن طرطوس به‌عنوان آخرین پایگاه روسیه در دریای مدیترانه؛

۳- محدود کردن نفوذ رقبایی مانند ترکیه؛

۴- تقویت علایق انرژی روسیه با تحت‌تاثیر قرار دادن خطوط انتقال انرژی به مدیترانه؛

۵- ثابت کردن این نکته که روسیه یک متحد قابل اتکا برای متحدین خود است (Razoux, 2016: 16-17).

### ۱-۳. جایگاه و اهمیت سوریه در سیاست خارجی روسیه

روابط روسیه با سوریه به اتحاد دو کشور در دوران جنگ سرد برمی گردد. سوریه برای حفظ جایگاه شوروی در خاورمیانه اهمیت حیاتی داشت. قرار گرفتن این کشور در شرق دریای مدیترانه و در همسایگی اسرائیل، لبنان، ترکیه، اردن و عراق به سوریه موقعیتی استراتژیک داده است. این موقعیت جغرافیایی برای شوروی بسیار مهم بود و بعد از اینکه مصر با صلح کمپ دیوید به سمت اردوگاه غرب رفت، حفظ روابط با سوریه اهمیت بیشتری نیز یافت. در این زمان، حافظ اسد نزدیک ترین متحد مسکو در جهان عرب به شمار می رفت و مسکو روابط عمیق نظامی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی با دمشق برقرار کرده بود (Borshchevskaya, 2013).

پایان جنگ سرد هرچند منجر به فروپاشی شوروی و پایان رقابت ابرقدرت ها شد؛ اما سوریه همچنان پیوندهای خود با روسیه را حفظ کرد و روابط دو کشور به ویژه در زمینه نظامی و فروش تسلیحات روسی به سوریه، ادامه یافت. بنابراین، روسیه چه در دوران شوروی و چه در سال های پس از آن، همواره شریک اول سوریه در زمینه های نظامی و اقتصادی بوده است (EKSi, 2017: 115).

همان گونه که گفته شد، اهمیت موقعیت جغرافیایی سوریه در کنار دریای مدیترانه از جمله مهمترین مزیت های سوریه برای شوروی بود. به همین دلیل، شوروی پایگاه دریایی طرطوس را در سوریه ایجاد کرد. اهمیت حفظ پایگاه دریایی طرطوس برای روسیه و تداوم سلطه رژیم بعث در سوریه، مهمترین دلیل حفظ روابط دو کشور در سال های بعد از فروپاشی شوروی بوده است. این روابط موجب شکل گیری پیوندهای اقتصادی و نظامی میان دو کشور نیز شد. با سرایت ناآرامی ها به سوریه و تبدیل آن به یک بحران فراگیر، همه این دستاوردها در معرض تهدید قرار گرفت. هم پوتین و هم اسد در سال ۲۰۰۰ میلادی، به قدرت رسیدند. هر دو رهبر بر تداوم و تقویت

پیوندهای دوجانبه تاکید داشتند؛ بنابراین، روابط دو کشور در دوره پسا شوروی بار دیگر از سر گرفته شد. مهمترین بعد این روابط، همکاری در زمینه خریدهای تسلیحاتی سوریه از روسیه بود. بر این اساس، تجارت تسلیحات میان دو طرف افزایش یافت و در سال ۲۰۰۵، روسیه بدهی ۱۳,۴ میلیارد دلاری سوریه که بابت خرید تسلیحات از شوروی بود را بخشید. در عوض این بخشش، بشار اسد نیز اجازه توسعه پایگاه دریایی طرطوس را به روسیه داد. از این زمان دوران جدیدی در روابط دو کشور ایجاد شد که نتیجه آن، تقویت پیوندهای دو کشور در عرصه‌های نظامی، اقتصادی، انرژی و حتی هسته‌ای بود. در سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۱، روسیه منبع ۷۸ درصد از خریدهای تسلیحاتی سوریه بود. در این سال‌ها، مراودات اقتصادی دو طرف نیز تقویت شد و به حوزه‌های نفت و گاز و ساخت نیروگاه هسته‌ای توسط روسیه گسترش پیدا کرد. در سال ۲۰۰۹، تحت فشار روسیه، بشار اسد با طرح انتقال گاز قطر به ترکیه از طریق سوریه مخالفت کرد. روسیه نگران این بود که با این پروژه، سلطه این کشور در حوزه تامین گاز اروپا زیر سوال برود (Borshchevskaya, 2018: 6). همراهی با خواسته‌های روسیه در حوزه خطوط انتقال انرژی نشان‌دهنده عمق روابط روسیه و سوریه بود.

بنابراین، اگر بخواهیم نگاهی دقیق به اهداف روسیه در سوریه اشاره داشته باشیم، مهمترین این اهداف عبارت‌اند از:

- ۱- نگرانی درباره از دست رفتن تنها متحد روسیه در خاورمیانه و فروافتادن به بحران و ناامنی و یا غلتیدن آن به دامان غرب؛
- ۲- حفظ نفوذ روسیه در خاورمیانه؛
- ۳- نگرانی از وقوع بحرانی شبیه به بحران سوریه در کشورهای پیرامون روسیه و حمایت غرب از آن (با توجه به سابقه گرجستان و اوکراین)؛
- ۴- وجود منافع اقتصادی از جمله فروش تسلیحات به سوریه؛
- ۵- پروژه پوتین برای تثبیت جایگاه روسیه به‌عنوان یک قدرت بزرگ و جهانی؛

۶- مهمتر از همه، حفظ پایگاه دریایی طرطوس است؛ همچنین روسیه نگران وضعیت سوریه بعد از بشار اسد و سرایت افراط‌گرایی به خاک کشورش و تحریک سنی‌های ساکن روسیه است. (Berzins, 2013: 7).

بر این اساس، زمانی که سوریه دست‌خوش ناآرامی شد و کشورهای منطقه شروع به حمایت از مخالفین کردند، پوتین دلایل کافی برای حمایت از بشار اسد را داشت.

### ۱-۳. ورود روسیه به بحران سوریه

طی سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۷، پوتین در زمینه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و دیپلماتیک از بشار اسد حمایت کرد. در عرصه سیاسی، نخستین اقدام مهم روسیه در حمایت از دولت بشار اسد، مقابله با خواسته‌های کشورهای غربی در شورای امنیت سازمان ملل متحد بود. در نخستین هفته‌های شروع اعتراضات در سوریه که هنوز وارد درگیری‌های نظامی نشده بود، نمایندگان کشورهای غربی در شورای امنیت سازمان ملل متحد در پی این بودند که موضوع ناآرامی‌ها در سوریه را در صحن شورا مطرح و علیه این کشور قطعنامه صادر کنند؛ اما سرگئی لاورف، وزیر خارجه روسیه با این طرح مخالفت کرد. در سال‌های بعد نیز آمریکا و دیگر اعضای ثابت و متغیر شورای امنیت سازمان ملل متحد قطعنامه‌های مختلفی در حمایت از مخالفین و در محکومیت دولت بشار اسد طراحی کردند که همگی با وتوی روسیه مواجه شدند. در این زمان که مذاکرات صلح ژنو با محوریت آمریکا شکل گرفته بود نیز روسیه سعی کرد از بشار اسد حمایت کند و روند اجرای توافقات را به‌گونه‌ای پیش ببرد که به سود دولت سوریه تمام شود.

نقطه عطف حمایت‌های پوتین از بشار اسد در سال ۲۰۱۳ بود؛ یعنی زمانی که حمله شیمیایی گسترده‌ای در غوطه شرقی دمشق رخ داد و بشار اسد مقصر و عامل این حمله شناخته شد. در این زمان روسیه حضور خود در سوریه را به‌صورت محسوسی افزایش داد و پوتین برای جلوگیری از حمله نظامی احتمالی آمریکا به سوریه، ناوگان دریایی روسیه در شرق مدیترانه را تقویت کرد (Parker, 2015). بحران حمله شیمیایی به غوطه شرقی چنان بااهمیت بود که بسیاری انتظار

حمله نظامی آمریکا به دولت سوریه را داشتند و کشورهایی مانند عربستان تلاش بسیاری برای قانع کردن آمریکا به پاسخ نظامی انجام دادند. آمریکا مسئله را به شورای امنیت سازمان ملل متحد ارجاع داد و در ۲۷ سپتامبر ۲۰۱۳، شورای امنیت سازمان ملل متحد به اتفاق آرا بر خلع سلاح شیمیایی سوریه رای داد. بنابراین، در ۱۴ سپتامبر ۲۰۱۴، توافقنامه «چارچوب نابودی سلاح‌های شیمیایی سوریه»<sup>۱</sup> حاصل شد و در قالب قطعنامه ۲۱۱۸ به تصویب شورای امنیت سازمان ملل متحد رسید (Gordon, 2014). تصویب این قطعنامه به معنای موفقیت پوتین در جلوگیری از حمله نظامی آمریکا به سوریه بود و روسیه مسئولیت نظارت بر خلع سلاح شیمیایی سوریه را بر عهده گرفت. البته باید به این نکته نیز توجه داشت که باراک اوباما نیز تمایلی به درگیری در سوریه نداشت و به همین منظور موضوع حمله به سوریه را به کنگره ارجاع داد که کنگره نیز با این اقدام مخالفت کرد.

روسیه همچنین در عرصه تسلیحاتی نیز نقش مهمی در تقویت ارتش سوریه داشت و یک قرارداد به ارزش ۴ میلیارد دلار برای فروش تسلیحات به دولت سوریه منعقد کرد. ارزش این قرارداد تسلیحاتی زمانی بهتر درک می‌شود که در نظر داشته باشیم طی سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۰، حجم فروش تسلیحاتی روسیه به سوریه تنها یک‌ونیم میلیارد دلار بود. این قرارداد نقش مهمی در تقویت توان تحلیل رفته ارتش سوریه در برابر مخالفین داشت.

اما اوج حمایت روسیه از دولت بشار اسد، حضور نیروی هوایی روسیه در حمایت از بشار اسد از سپتامبر ۲۰۱۵ بود. در این زمان به دلیل گسترش حمایت‌های خارجی از مخالفین و تشکیل جبهه واحد موسوم به «جبهه فتح الشام»، نیروهای ارتش سوریه عقب‌نشینی‌های گسترده‌ای انجام داده بودند و هر لحظه بیم سقوط دولت می‌رفت. ورود نظامی روسیه به سوریه، ورق را به سود دولت سوریه برگرداند و ارتش با همراهی نیروهای شبه‌نظامی هوادارش شروع به پیشروی‌های گسترده کردند. با آغاز حملات هوایی روسیه، نظامیان روسی پایگاهی هوایی برای انجام عملیات‌ها در

حمیمیم ایجاد کردند. درخواست سوریه از روسیه برای ورود به این کشور بر اساس معاهده ۱۹۸۰ دوستی و همکاری بود که میان شوروی سابق و سوریه امضا شده بود (Sokmen et al, 2018: 2). هدف اصلی و اولیه روسیه از ورود نظامی به سوریه، حمایت از بشار اسد و تضمین بقای آن بود. به همین دلیل علی‌رغم اینکه اعلام شده بود نیروهای روسی برای مبارزه با داعش وارد سوریه شده‌اند، اغلب حملات جنگنده‌های روسی و مقصد اغلب بمب‌های آنها علیه گروه‌هایی بود که با حمایت کشورهای منطقه و غرب، علیه دولت سوریه می‌جنگیدند (Sokmen et al, 2018: 2). هدف روسیه از این اقدام این بود که در وهله نخست گروه‌های مورد حمایت آمریکا و کشورهای اروپایی، ترکیه، عربستان و قطر را تضعیف کند و در مرحله بعد، آنها را به عقب‌نشینی از مواضع خود وادار کند؛ بنابراین، ورود روسیه به جنگ در سوریه، کشورهای مخالف بشار اسد را بر سر یک دو راهی و انتخاب بین دو گزینه قرار می‌داد؛ داعش یا دولت سوریه (Borshchevskaya, 2018: 7). این سیاست نقش زیادی در تضعیف اغلب گروه‌های مورد حمایت کشورهای مخالف دولت سوریه و تقویت موضع روسیه در برابر آمریکا داشت.

یکی از مسایلی که در رابطه با حضور نظامی روسیه در سوریه باید مدنظر قرار گیرد، عدم تمایل روسیه به ورود نظامی همه‌جانبه به سوریه است. ورود نظامی روسیه به سوریه بیشتر جنبه تاکتیکی داشت. از این جهت تاکتیکی است که روسیه از همان آغاز به دنبال این بود که با عقب راندن مخالفین و بازگرداندن توازن میدانی به سود دولت سوریه، مسیر را برای مذاکرات و توافقات سیاسی هموار سازد. بنا بر همین ملاحظات بود که روسیه صرفاً به حضور نیروی هوایی بسنده کرد و پس از اینکه ارتش سوریه توانست کنترل بیشتر سرزمین‌های سوریه را بار دیگر به دست گیرد، پوتین اعلام کرد بخشی از نیروها و تجهیزات نظامی خود را از سوریه خارج می‌کند (Stepanova, 2016: 9). از این زمان، ابتکار گفتگوهای صلح آستانه با محوریت روسیه، ایران و ترکیه و با هدف در دست گرفتن ابتکار عمل دیپلماتیک و به حاشیه بردن مذاکرات ژنو، از سوی پوتین مطرح شد (Borshchevskaya, 2018: 8). این روند مذاکراتی توانست موفقیت‌های مهمی

در ایجاد آتش‌بس و شکل‌دهی به مناطق کاهش تنش در مناطق مرکزی، جنوبی و غربی سوریه به‌دست آورد.

در مجموع و در یک جمع‌بندی کوتاه می‌توان گفت، مداخله روسیه در سوریه یک نقطه عطف در تاریخ سیاست خارجی این کشور در سال‌های پس از فروپاشی شوروی بود. تا پیش از این، روسیه از مداخله مستقیم در بحران‌های فرامنطقه‌ای خودداری می‌کرد. حمایت روسیه از دولت بشار اسد هم در راستای حمایت از یک دولت متحد صورت گرفت و هم مقاومتی در برابر سیاست تغییر رژیم از بیرون توسط غرب، بود. پوتین با ورود به بحران سوریه توانست، نه‌تنها به بخشی از روند دیپلماتیک مدیریت این بحران تبدیل شود؛ بلکه رهبری آن را نیز به‌دست بگیرد. برای پوتین، نشان دادن و اثبات کردن توانایی روسیه در یک اقدام مستقلانه، قاطع، سریع و سازمان‌دهی شده در حمایت از متحدین خود، مهم‌تر از هر دستاورد دیگری است (Stepanova, 2016: 11). همچنین، حفظ پایگاه‌های دریایی و هوایی طرطوس و حمیمیم اهمیت زیادی برای روسیه دارد. مسکو از طریق این پایگاه‌ها می‌تواند آمریکا و متحدانش را در خاورمیانه به چالش بکشد. با ورود به بحران سوریه، روسیه توانست این پایگاه‌ها را برای خود تثبیت کند.

## دو. سیاست خاورمیانه‌ای باراک اوباما؛ وقوع خیزش‌های عربی

مهم‌ترین قدرت فرامنطقه‌ای مخالف دولت بشار اسد، ایالات متحده آمریکا است که نقش تاثیرگذاری در توازن بخشی به بازیگران در بحران سوریه داشته است. بحران سوریه در اواخر دوره نخست ریاست جمهوری باراک اوباما شروع شد. اوباما پس از پیروزی مجدد در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۲، ابعاد استراتژی خاورمیانه‌ای خود را مشخص‌تر کرد. بر مبنای این استراتژی، اوباما تلاش می‌کرد به حضور نظامی آمریکا در جهان اسلام خاتمه دهد و توان آمریکا را بر منطقه آسیا پاسیفیک و مهار چین متمرکز کند. بر این اساس، در وهله نخست، اوباما نظامیان آمریکا را از عراق خارج کرد و سپس طرح کاهش نیروها در افغانستان را داد (Pace, 2014). ۲۱

سیاست مداخله مستقیم نظامی که در دوران بوش پسر بر سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا حاکم بود، در دوران اوباما تغییر کرد. رهیافت جدید سیاست خارجی آمریکا که به دکترین اوباما معروف است، سه شاخصه داشت: رهبری از پشت<sup>۱</sup>؛ عدم مداخله مستقیم<sup>۲</sup>؛ عدم حضور نیروی زمینی<sup>۳</sup> (Chesterman, 2011: 280).

آمریکا در دو دوره ریاست جمهوری جرج دبلیو بوش سیاست خارجی پرهزینه‌ای را تجربه کرده بود. بوش معتقد بود آمریکا باید بتواند به صورت یک‌جانبه توان نظامی خود را علیه دشمنانش بکار گیرد. بر این مبنا بود که پس از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، دولت بوش افغانستان و سپس عراق را مورد حمله نظامی قرار داد. هزاران کشته و زخمی در ارتش آمریکا و چند تریلیون دلار از جمله هزینه‌های این دو جنگ بود که جامعه آمریکا را به شدت خسته و ضد جنگ کرده بود. در این شرایط اوباما با وعده پایان دادن به جنگ‌های پیشین، در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۸ آمریکا به پیروزی رسید. با توجه به تجربه جنگ‌های افغانستان و عراق و وعده‌های انتخاباتی، دولت اوباما برای بکارگیری توان نظامی آمریکا و ورود به یک جنگ دیگر، سه شرط مهم گذاشت: نخست اینکه، آمریکا صرفاً زمانی به مداخله نظامی مستقیم می‌پردازد که منافع حیاتی آن مورد تهدید قرار گرفته باشد. دوم اینکه، استفاده از گزینه نظامی نه به صورت یک‌جانبه، بلکه باید با شکل چندجانبه و همکاری با متحدان و شرکای این کشور باشد تا از این طریق، هزینه‌های یک جنگ احتمالی میان آمریکا و متحدینش تقسیم گردد. سوم اینکه، استفاده از راهبردهایی مانند حملات هوایی کم‌خطر، استفاده از تکنولوژی هواپیماهای بدون سرنشین و استفاده از منابع انسانی بومی و محلی برای مقابله گروه‌های تروریستی باید در اولویت قرار گیرد (Galariotis and Ifantis, 2017: 10).

بر این مبنا و مطابق با وعده‌های انتخاباتی، اوباما شروع به خارج کردن نیروهای آمریکا از

1. Leading from Behind.
2. Directly Non-Intervention.
3. No Boots on the Ground.

عراق و افغانستان کرد. منطق حاکم بر استراتژی دولت اوباما برای خارج کردن نیروها از عراق و افغانستان، خراب شدن تصویر آمریکا به عنوان یک کشور مهاجم و افزایش احساسات ضد آمریکایی در سطح جهان بود (Jackson, 2011: 396). اصل مرکزی رویکرد اوباما در سیاست خارجی این بود که در دو سطح استراتژیکی و تاکتیکی، باید هزینه‌های هر جنگ احتمالی، میان آمریکا و دیگران تقسیم شود و گسترش نهادهای بین‌المللی و اقدام جمعی، همزیستی جنگ و صلح، ارزش‌های جهانی و ژئوپلیتیکی عمل‌گرایانه (Galariotis and Ifantis, 2017: 7) در دستور کار سیاست خارجی آمریکا قرار گیرد.

از نگاه اوباما، حفظ جایگاه جهانی آمریکا و ارتقای آن، صرفاً با تکیه بر زور و قدرت نظامی تعریف نمی‌شد؛ بلکه باید بر منابع قدرت نرم نیز چه در ارتباط با دوستان و چه در ارتباط با دشمنان، تکیه کرد؛ بدین معنا که آمریکا برای تحت فشار قرار دادن دشمنان خود باید از قدرت نرم نیز بهره گیرد و شرکا و متحدین خود را منسجم کند. دلیل اتخاذ این رویکرد این بود که اوباما به محدودیت‌های قدرت آمریکا واقف بود. البته در کنار تاکید بر قدرت نرم، دولت اوباما تاکید داشت برای توسل به قدرت نظامی به منظور دفاع از منافع حیاتی آمریکا باید آمادگی کامل را داشت. این رویکرد سبب شد که دولت اوباما با کاهش بوجه‌های دفاعی، به دنبال یک نیروی نظامی سریع، چابک و متکی بر تکنولوژی‌های نو باشد (Krieg, 2016: 103).

در همین زمان، خیزش‌های عربی در خاورمیانه آغاز شد. زمانی که این خیزش‌ها شروع شد، آمریکا در حال خروج نیروهایش از عراق بود؛ اقدامی که باعث شد عراق به زمین بازی رقابت منطقه‌ای ایران و عربستان تبدیل شده و این کشور را درگیر بی‌ثباتی و هرج و مرج سازد. با شروع خیزش‌های عربی، دامنه این رقابت‌ها به دیگر کشورها و از جمله سوریه نیز سرایت کرد و باعث شد عربستان به ناآرامی‌های این کشور ورود کند (Pollack, 2016: 66). این مداخلات خارجی موجب شد اعتراض‌های مردمی در جهان عرب و همچنین در سوریه به یک بحران فراگیر تبدیل و آمریکا ناچار به واکنش نسبت به این تحولات شود.

دولت اوپاما در ارتباط با تحولات خاورمیانه و بحران سوریه در چارچوب فوق عمل کرد. بر این اساس، اوپاما ائتلاف‌سازی‌های محلی و بین‌المللی را در مواجهه با این بحران‌ها و از جمله مداخله در لیبی، سوریه و عراق بر اقدامات یک‌جانبه ترجیح داد. همچنین استفاده از حملات هوایی کم‌خطر، هواپیماهای بدون سرنشین، آموزش و تجهیز نیروهای بومی را بر پیاده کردن نیروی نظامی آمریکا در کشورهای درگیر بحران ترجیح داد. در سوریه، از آغاز بحران، اوپاما بر این اعتقاد بود که آمریکا با دور ایستادن از بحران تا جایی که امکان داشته باشد، بهتر می‌تواند منافع خود را حفظ کند (Galarriotis and Ifantis, 2017: 7). از این‌رو، اوپاما صرفاً زمانی حاضر شد به گسترش داعش و اقدامات تروریستی آن واکنش نشان دهد که منافع حیاتی آمریکا در عراق در معرض تهدید قرار گرفت. نکته‌ای که در این میان اهمیت دارد، افزایش تدریجی حضور نظامی و سیاسی آمریکا در بحران سوریه است. بر این اساس، نحوه برخورد آمریکا با بحران سوریه تا سال ۲۰۱۷ را می‌توان شامل چند مرحله دانست.

## ۲-۱. بحران سوریه

با آغاز بحران سوریه در سال ۲۰۱۱، ایالات متحده آمریکا این بحران را ادامه تحولات موسوم به خیزش‌های عربی و تلاشی در جهت رسیدن به دموکراسی و اصلاحات سیاسی - اقتصادی تفسیر کرد. بر مبنای چنین تفسیری، نیروهای مخالف بشار اسد گروه‌های میانه‌روی قلمداد می‌شدند که بدون توسل به نیروی نظامی تنها در پی دستیابی به تغییرات مدنظر خود هستند. با ادامه بحران و سرکوب معترضین از سوی ارتش و نیروهای امنیتی، ایالات متحده آمریکا در واکنش به حجم خشونت‌های بکار گرفته شده، سفارت خود در سوریه را در فوریه ۲۰۱۲ تعطیل کرد. در ادامه بحران، ایالات متحده آمریکا در ۲۰ اوت ۲۰۱۲، استفاده از تسلیحات شیمیایی در سوریه را به‌عنوان خط قرمز خود اعلام و تهدید کرد در صورت استفاده از آن، واکنش شدید نظامی را در دستور کار قرار خواهد داد (Bloomberg, 2018).

بنابراین می‌توان گفت، در سال‌های آغازین بحران سوریه، ایالات متحده آمریکا واکنش‌های

خود را بیشتر بر مبنای فشارهای سیاسی به دولت بشار اسد و حمایت کلامی، مالی و تا حدی نظامی از مخالفین سازمان‌دهی کرد. نکته قابل توجه در این دوره این است که ماهیت عملیات‌های آمریکا، پنهانی و با محوریت سازمان جاسوسی آمریکا (سیا) پیگیری می‌شد. در این راستا، در سال ۲۰۱۳، سازمان سیا برنامه‌ای پنهانی برای آموزش و تسلیح برخی گروه‌های مخالف سوری را آغاز کرد؛ اما این برنامه بعداً با شکست مواجه شد؛ چراکه مشخص شد علی‌رغم اینکه ۵۰۰ میلیون دلار هزینه این برنامه شده است، تنها ۶۰ نفر آموزش دیده‌اند (Aljazeera, ۲۰۱۶). مهمترین مشخصه‌های رویکرد ایالات متحده آمریکا در این دوره شامل موارد زیر می‌شود:

- حمایت کلامی از مخالفین؛

- عدم پذیرش ریاست‌جمهوری بشار اسد و تلاش برای برکناری وی از قدرت؛

- اعمال تحریم‌های اقتصادی و سیاسی علیه بشار اسد و صدور فرمان‌های اجرایی علیه دولت حاکم سوریه شامل: فرمان اجرایی ۱۳۵۷۲ در تاریخ ۲۹ آوریل ۲۰۱۱، فرمان اجرایی ۱۳۵۷۳ در تاریخ ۱۸ می ۲۰۱۱، فرمان اجرایی ۱۳۵۸۲ در تاریخ ۱۸ اوت ۲۰۱۱، فرمان اجرایی ۱۳۶۰۸ در تاریخ ۲۲ آوریل ۲۰۱۲، فرمان اجرایی ۱۳۶۰۸ در ۱ می ۲۰۱۲ (www.treasury.gov).

- بیانیه ژنوا از سوی روسیه و آمریکا و تأکید بر تشکیل حکومت انتقالی با قدرت اجرایی کامل

در تاریخ ۳۰ ژانویه ۲۰۱۲؛

- اعلام خط قرمز در خصوص استفاده از تسلیحات شیمیایی (۲۰ اوت ۲۰۱۲) (Brady, 2012)؛

- اجازه به سایر کشورهای منطقه برای حمایت از معارضین مورد حمایت خود (Clarke, 2015).

همان‌گونه که گفته شد، سیاست دولت باراک اوباما در قبال ناآرامی‌ها در سوریه متأثر از نوع نگاه وی به سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا در دوره بوش و تلاش برای مهار چین بود؛ بنابراین، تلاش کرد ورود نظامی و مستقیم به تحولات سوریه نداشته باشد. به‌صورت کلی می‌توان دلایل زیر را برای توجیه سیاست آمریکا در قبال بحران سوریه و عدم ورود نظامی به این بحران، در سال‌های ۲۵

آغازین آن، مطرح کرد:

- استراتژی خاورمیانه‌ای دولت اوباما مبنی بر کاهش حضور نظامی در خاورمیانه و واگذاری مسئولیت تامین امنیت منطقه به کشورهای متحد خود؛

- تجربه تلخ حمله نظامی به عراق و تجربه ناموفق مداخله در لیبی و در نتیجه، عدم اطمینان از نتیجه هرگونه مداخله نظامی در سوریه و تلاش برای سرنگونی بشار اسد؛  
- نگرانی از تخریب وجهه جهانی آمریکا به دلیل حضور در جنگی جدید، با در نظر گرفتن تجربه جنگ عراق و افغانستان؛

- برداشت دولت اوباما از اثرگذاری تحریم‌های اقتصادی در برکناری دولت بشار اسد (Black, 2013)؛

- هراس از تبدیل بحران سوریه به یک آشوب فرقه‌ای تمام‌عیار و در نتیجه بی‌ثبات شدن کل منطقه خاورمیانه؛

- خستگی از جنگ، تلفات و هزینه‌های بالای نظامی و اقتصادی و خسارات ناشی از آن؛

- تضاد منافع متحدان منطقه‌ای آمریکا؛

- عدم همراهی متحدین اروپایی آمریکا با اقدام نظامی علیه بشار اسد؛

- اولویت داشتن عراق در سیاست خارجی آمریکا نسبت به سوریه (Kaplan, 2013 and Friedman, 2013).

- اتخاذ راهبرد چندجانبه‌گرایی، حمایت مالی و نظامی از معارضین و افزایش حضور نظامی.

## ۲-۲. ناگزیری از درگیری در بحران سوریه

برخلاف تصور دولت باراک اوباما و متحدین منطقه‌ای آن به‌ویژه ترکیه، تحولات سوریه به تغییرات سیاسی مشابه کشورهای تونس و مصر منتهی نشد. مقاومت جدی بشار اسد در مقابل مخالفین، ضعف و شکاف میان گروه‌های معارض و همچنین منافع متضاد متحدین منطقه‌ای آمریکا در حمایت از گروه‌های معارض، سبب طولانی شدن و تشدید بحران داخلی سوریه شد.

در این زمان، با تصرف شهر رقه در مارس ۲۰۱۳ توسط معارضین، به‌عنوان اولین مرکز استانی که از تصرف حکومت خارج می‌شد، برخی از مناطق شمالی نیز به‌دست مخالفین بشار اسد افتاد. در واکنش به این تحولات، بشار اسد از ایران و حزب‌الله لبنان کمک‌های اطلاعاتی و نظامی را درخواست کرد.

با ادامه بحران، در آوریل ۲۰۱۳ بریتانیا و فرانسه گزارشی را به سازمان ملل متحد ارایه دادند که بر اساس آن شواهد نشان می‌داد دولت بشار اسد در چند مرحله در دسامبر ۲۰۱۲ از سلاح‌های شیمیایی استفاده کرده است. در اوت ۲۰۱۳ نیز ایالات‌متحده به استفاده گسترده دولت بشار اسد از سلاح‌های شیمیایی در حومه دمشق اشاره می‌کند. در نتیجه این تحول و عبور بشار اسد از خط قرمز اعلامی اوباما، آمریکا سیاست خارجی سخت‌گیرانه‌تری را نسبت به دولت سوریه در پیش گرفت. نکته قابل‌توجه در این دوره این است که برخلاف دوره نخست که آمریکا از طریق سازمان سیا و به صورت مخفیانه اهداف خود در سوریه را پیش می‌برد، در این دوره عملیات‌های آمریکا آشکارا و با محوریت پنتاگون پیگیری می‌شد؛ هرچند همچنان عملیات‌های سازمان سیا در سوریه در حال انجام بود. مهمترین محورهای سیاست آمریکا در قبال سوریه در این دوره شامل موارد زیر می‌شود:

- درخواست دولت اوباما از کنگره برای تصویب واکنش نظامی به سوریه (Politico, 2017)؛

- تشدید حمایت نظامی و مالی آمریکا از معارضین حکومت؛

- لغو تحریم‌های نظامی در مناطق تحت کنترل معارضین؛

در ادامه تحولات سوریه، درخواست داعش از جبهه النصره (شاخه سوری القاعده) برای پذیرش رهبری داعش و عدم پذیرش این درخواست از سوی جبهه النصره و در نتیجه، اعلام تشکیل خلافت اسلامی از سوی داعش، بسیاری از مبارزان خارجی را به‌جای جبهه النصره به‌سمت داعش سوق داد. در اثر این تحول، داعش برای تصرف سرزمین‌های جدید در سوریه و عراق از توان بیشتری برخوردار شد. تصرف موصل در ژوئن ۲۰۱۴ و در نتیجه، ایجاد پیوند

بین بحران سوریه و عراق، گسترش حوزه عملیاتی داعش و پیوستن تروریست‌ها از کشورهای مختلف به این گروه و افزایش شکاف بین کشورهای منطقه‌ای در حمایت از گروه‌های معارض، در کنار افزایش حمایت سیاسی و نظامی ایران و روسیه از دولت بشار اسد، دولت‌مردان آمریکایی را از اقدامات پیشین خود برای هدایت تحولات سوریه در جهت منافع مطلوب خود ناامید کرد (Jenkins, 2015: 4). در نتیجه، این کشور اقدامات و حضور خود در بحران سوریه را تقویت کرد و دست به اقدامات زیر زد:

- آغاز حملات هوایی به مواضع داعش در عراق با هدف جلوگیری از پیشروی‌های این گروه و کاستن از تهدیدات آن برای نیروهای آمریکایی حاضر در عراق؛

- افزایش کمک‌های مالی - نظامی به گروه‌های معارض در کنار تصویب برنامه آموزش و تجهیز گروه‌های مخالف بشار اسد؛

- ایجاد ائتلاف بین‌المللی علیه داعش و گسترش حملات هوایی علیه این گروه، از سپتامبر ۲۰۱۵؛

- همکاری با گروه کردی سوری موسوم به یگان‌های مدافع خلق (ی پ گ)، برای مقابله با داعش.

در سپتامبر ۲۰۱۵ با پیشروی گسترده نیروهای معارض و از دست رفتن بیشتر سرزمین‌های تحت کنترل حکومت سوریه به‌ویژه در مناطق شمال و شمال غرب، تصرف شهر ادلب توسط مخالفین، تصرف برخی سرزمین‌ها در استان حمص، گسترش قلمروی تحت کنترل نیروهای کردی و افزایش احتمال خطر سقوط دولت بشار اسد، زمینه‌ساز ورود نظامی روسیه به بحران سوریه شد. این تحولات سبب افزایش مداخله ایالات متحده آمریکا در بحران سوریه شد. به‌همین دلیل آمریکا تلاش کرد ابتکار عمل را در سوریه به‌ویژه در مناطق کردی در دست بگیرد. از این به بعد، آمریکا برخی اقدامات جدید را در دستور کار خود قرار داد که برخی از مهمترین آنها

- آموزش و تجهیز نیروهای نظامی مخالف دولت سوریه در می ۲۰۱۵؛
- افزایش قابل توجه حملات هوایی در سوریه و عراق؛
- امضای یادداشت تفاهم برای ایجاد پروتکل امنیت پرواز با روسیه در جهت جلوگیری از هرگونه برخورد با هواپیماها و سیستم‌های دفاع موشکی روسیه در سپتامبر ۲۰۱۵؛
- تغییر رویکرد نسبت به کشورهای شرکت‌کننده در مذاکرات ژنو و دعوت از ایران برای شرکت در این مذاکرات، برای نخستین بار؛
- نزدیکی به مواضع ایران و روسیه در نشست حامیان بین‌المللی سوریه در نشست وین در اواخر سال ۲۰۱۵، با تاکید بر حفظ تمامیت ارضی سوریه؛
- تمرکز گسترده‌تر بر داعش و اولویت یافتن این هدف، به جای سرنگونی دولت بشار اسد؛
- پیگیری سیاست ایجاد مناطق امن برای معارضین؛
- جلوگیری از تسری بحران سوریه به اردن و اسرائیل؛
- تمرکز بر آموزش و تجهیز نیروهای شبه‌نظامی مورد تایید در داخل سوریه و ایجاد گروه شبه‌نظامیان موسوم به «نیروهای دموکراتیک سوریه»<sup>۱</sup> متشکل از اعراب و نیروهای کردی؛
- رضایت ضمنی با نقش‌آفرینی مستقیم ترکیه در نبرد علیه داعش؛
- توافق مقدماتی آمریکا و روسیه برای تاسیس مرکز عملیات مشترک<sup>۲</sup> (Cordesman, 2015).
- در دوران ریاست‌جمهوری اوباما، سیاست آمریکا در سوریه بر پایه همین محورها به پیش رفت و علی‌رغم تحولات پیچیده‌ای که در عرصه میدانی رخ داد، آمریکا از مداخله نظامی علیه دولت سوریه خودداری کرد. پس از پایان دوره ریاست‌جمهوری اوباما و روی کار آمدن ترامپ، علی‌رغم ادعای ترامپ مبنی بر تغییر رویکرد آمریکا در سوریه، وی نیز در سال نخست ریاست‌جمهوری خود مسیر اوباما را دنبال کرد و تاکنون از مداخله نظامی در سوریه خودداری

1. Syrian Democratic Forces.

2. Joint Implementation Center.

کرده است؛ هرچند در پاسخ به حمله شیمیایی به منطقه خان شیخون، دولت ترامپ اقدام به حمله موشکی به برخی مواضع ارتش و نیروی هوایی سوریه کرد. مهمترین نمود تداوم مسیر اوباما در سیاست ترامپ در سوریه، تداوم حمایت از نیروهای دموکراتیک سوریه با تمرکز عملیاتی در مناطق شرقی سوریه بوده است.

### نتیجه‌گیری

یکی از ویژگی‌های مهم بحران سوریه این است که این بحران از سطح داخلی به سطوح فراگیر منطقه‌ای و بین‌المللی سرایت کرده و نه تنها یک بحران منطقه‌ای، بلکه با مداخله آمریکا و روسیه، به یک بحران بین‌المللی تبدیل شده است. هرچند ورود بازیگران منطقه‌ای در بحران سوریه موجب شد اعتراضات مدنی در سوریه به یک اعتراض فراگیر داخلی و در نتیجه به جنگ داخلی و بحران منطقه‌ای تبدیل شود؛ اما با ورود آمریکا و روسیه، این بحران از کنترل بازیگران منطقه‌ای نیز خارج شد و باعث بین‌المللی شدن آن شد. از این زمان مدیریت بحران سوریه ابعادی بین‌المللی پیدا کرد. به همین دلیل است که برای حل بحران، نشست‌های موسوم به ژنو ۱، ۲ و ۳ با محوریت و مدیریت آمریکا شکل گرفت که هدف آن، حل بحران از طریق برکناری دولت بشار اسد و تدوین یک قانون اساسی جدید و در نتیجه، برگزاری انتخابات و تشکیل یک دولت جدید در سوریه بود. مداخله نظامی روسیه در حمایت از دولت سوریه و پیشروی‌های ارتش سوریه از سپتامبر ۲۰۱۵ به بعد، موجب ناکامی نتایج نشست ژنو در عرصه عملیاتی شد. از این زمان روسیه محور نشست‌های بین‌المللی را با تشکیل نشست‌های آستانه و سوچی با حضور دولت‌های سوریه، ایران و ترکیه در دست می‌گیرد. پیروزی‌های عملیاتی ارتش سوریه در عرصه میدانی و حضور ترکیه و ایران در این نشست‌ها، موفقیت نسبی آن را تضمین کرد. از این زمان شاهد برگزاری دوره‌ای و منظم نشست‌های مشترک این کشورها بوده‌ایم که تاکنون موفقیت‌های چشمگیری

نقش قدرت‌های فرامنطقه‌ای در شکل‌گیری و تداوم بحران سوریه / مرتضی اساعیلی / مهدی جوکار

را نیز در یافتن یک سازوکار سیاسی برای حل و فصل درگیری‌های داخلی و تشکیل یک کمیته تدوین قانون اساسی با رضایت دولت و مخالفین داشته است.

بنابراین می‌توان گفت، هرچند قدرت‌های منطقه‌ای نقش چشمگیری در بحران سوریه داشته و دارند و به‌ویژه نمی‌توان نقش ایران و ترکیه را در این بحران نادیده گرفت؛ اما با ورود قدرت‌های فرامنطقه‌ای و به‌ویژه روسیه، به این بحران، تلاش‌ها برای حل و فصل بحران از کنترل کشورهای منطقه‌ای خارج و به روسیه و آمریکا سپرده شده است. این امر نشان دهنده تداوم نقش و جایگاه تاثیرگذار قدرت‌های بزرگ در چگونگی حل و فصل بحران سوریه و تاکید است بر اینکه مدیریت بحران‌های بین‌المللی همچنان در کنترل قدرت‌های بزرگ است و اگرچه سطح منطقه و قدرت‌های منطقه‌ای بعد از پایان جنگ سرد نقش برجسته‌تری در مدیریت تحولات بین‌المللی یافته‌اند، اما در صورتی که بحرانی به سطح بین‌المللی گسترش یابد و یا اینکه منافع قدرت‌های بزرگ را درگیر سازد، مدیریت و حل و فصل آن بدون حضور و رضایت این قدرت‌ها امکان‌پذیر نخواهد بود.

## فهرست منابع

۱. استوارت رابرت، اینگرسول، فریزر دریک. (۱۳۹۲)، «نظم‌های امنیتی و قدرت‌های منطقه‌ای»، ترجمه سیدداود آقایی و مجیدمحمد شریفی، تهران، انتشارات دادگستر.
۲. آزاده، سجاد. (۱۳۹۱)، «بازی بزرگ در سوریه: دومینوی بهار عربی یا قربانی بازگشت موازنه قدرت به نظم منطقه‌ای؟»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال بیستم، شماره اول، بهار.
3. Asseburg Muriel and Wimmen Heiko. (2013), "The civil war in Syria and the impotence of international politics", In: Marc v. Boemcken et al. (ed.): Peace Report 2013, LIT-Verlag, p. 70 – 83.
4. Berzins Janis. (2013), "civill war in Syria: origins, dynamics, and possible solution", national defence academy of Latvia, center for security and strategic research, august.
5. Black Ian. (2013), "Arm Syrian Rebels to Contain Jihadis, Says Saudi Royal," The Guardian, January 25.
6. Borshchevskaya anna. (2018), "Russia goals go beyond Damascus", middle east quarterly, winter.
7. Borshchevskaya anna. (2013), "Russia s many interests in Syria", the Washington institute for near east policy, Washington, D.C, jan, 24.
8. Brady James S. (2012), "Remarks by the President to the White House Press Corps", The White House, Office of the Press Secretary, august, 20. Available at: <https://obamawhitehouse.archives.gov/the-press-office/2012/08/20/remarks-president-white-house-press-corps>
9. Chesterman Simon. (2011), "Leading from Behind': The Responsibility to Protect, the Obama Doctrine, and Humanitarian Intervention after Libya", Ethics & International Affairs, Vol: 25, Issue 3, October, p. 279-285.
10. Clarke Michael. (2015), "What Russia's Intervention Reveals About America's Syria Strategy". National Interest. October 14. available at: <http://nationalinterest.org/blog/the-buzz/what-russias-intervention-reveals-about-americas-syria-14072>.
11. Cordesman Anthony H. (2015), "Creeping Incrementalism: U.S. Strategy in Iraq and Syria from 2011 to 2015", center for strategic and international studies (CSIS). Available at: <https://csis-prod.s3.amazonaws.com/s3fs>
12. Demir Sertif and Rijnoveanu Carmen. (2013), "The impact of the Syria crisis on the global and regional political dynamics", Türk Dünyası Đncelemeleri Dergisi / ۳۲

Journal of Turkish World Studies, XIII/1, s.55-77.

13. EKSİ Muharrem. (2017), "the Syrian crisis as a proxy war and the return of the realist great power politics", Hybrid Warfare Special Issue, 1 (2), October, pp106-129.

14. Erthal Abdenur Adriana. (2016), "rising powers and international security: the BRICS and the Syrian conflict", Rising power Quaterly, volume 1, Issue 1.

15. Friedman George. (2013), "Redlines and the Problems of Intervention in Syria", forbes, April 30. Available at: <https://www.forbes.com/sites/stratfor/2013/05/01/redlines-and-the-problems-of-intervention-in-syria/#5c30f1c735fc>.

16. Galariotis Ioannis and Ifantis Kostas. (2017), "The Syrian imbroglio: international and regional strategies" European University Institute, Robert Schuman Centre for Advanced Studies, june. Available at: <https://www.researchgate.net/publication/317825434>.

17. Gordon, Michael. (2014), "Russia Moves Artillery Units into Ukraine, NATO Says", available at: <http://www.nytimes.com/2014/08/23/world/europe/russia-moves-artillery-units-into-ukraine-nato-says.html>? Accessed on December 21, 2015.

18. Heydemann steven. (2013), "Syria s uprising: sectarianism, regionalization, and state order in the Levant", HIVOS and FRIDE and Norwegian ministry of foreign affairs, No 119, may.

19. Hove Mediel. (2017), "The Emergence of The New Cold War: The Syrian and Ukrain Conflicts", Jadavpur journal of international relations, vol. 20, issue 2, pp 135-156.

20. Jackson Richard. (2011), "Culture, identity and hegemony: Continuity and (the lack of) change in US counterterrorism policy from Bush to Obama", International Politics, Vol: 48, Issue: 2, March, p. 390-411.

21. Jenkins Brian Michael. (2015), " How the Current Conflicts Are Shaping the Future of Syria and Iraq". RAND corporation. Available at:

22. Kaplan, Robert D. (2013), "Syria and the Limits of Comparison", forbes, August 28. Available at: <https://www.forbes.com/sites/stratfor/2013/08/29/syria-and-the-limits-of-comparison/>

23. Krieg Andreas Krieg. (2016), "externalizing the burden of war: the Obama doctrine and US foreign policy in the middle east", international affairs, VOL. 92, No.1.

24. Selim Gamal M. (2016), "The Syrian crisis and the dynamics of a new cold war", Paper presented at the 2016 Annual Conference of the Canadian Political Science Association, Calgary, Alberta 31 May – 2 June.
25. Stent Angela. (2016), "putins power play in Syria", foreign affairs, January/February.
26. Sladden James, Wasser Becca, Connable Ben, Grand-Clement Sarah. (2017), "Russian strategy in the middle east", RAND corporation.
27. Stepanova ekaterina. (2016), "Russia in the middle east: back to "grand strategy" or enforcing multilateralism?", *Politique étrangère*, n°2, Summer. available at: [https://www.ifri.org/sites/default/files/atoms/files/pe2\\_stepanova\\_ok.pdf](https://www.ifri.org/sites/default/files/atoms/files/pe2_stepanova_ok.pdf).
28. Parker john. (2015), "understanding putin through a middle eastern looking glass", strategic perspectives, no. 19, institute for national strategic studies, Washington, D.C., july.
29. Pace, Julie. (2014), "Obama Surprises Troops in Afghanistan", 25 May. Available at: <http://www.huffingtonpost.com/2014/05/25/obama-surprises>
30. Pollack, Kenneth M. (2016), "Fight or Flight: America's choice in the Middle East", *Foreign Affairs*, vol.95, no.2.
31. Razoux Pierre. ( 2016), "Global interactions of the USA, Russia and China, including in the Middle East, viewed from a European perspective", Tarbiat Modares University, November, Tehran.
32. Sokmen melike Janine, Martinez Irene, de Pedro Nicolas. (2018), "Russia, Iran and turkey, a common strategy in syria?" Barcelona center for international affairs, notes internacionales CIDOB 196. May.
33. <https://www.aljazeera.com/news/2016/05/syria-civil-war-explained-160505084119966.html>.
34. <https://www.bloomberg.com/news/articles/2018-03-15/timeline-of-the-syrian-conflict-as-it-enters-8th-year>.
35. <https://www.politico.com/story/2017/04/timeline-united-states-response-syria-civil-war-237011>.
36. <https://www.treasury.gov/resourcecenter/sanctions/Programs/pages/syria.aspx>.

# نقش هویت در شکل‌گیری جنبش الحوثی در یمن

نوع مقاله: پژوهشی

DOR: 20.1001.1.15601986.1399.27.1.2.4

رهبر طلایی حور\* / ابراهیم جمشیدی\*\* / رستم بهرامی\*\*\*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۹/۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۱۲

## چکیده

از زمان کودتای ۱۹۶۲ در یمن، شیعیان زیدیه علی‌رغم دارا بودن مولفه‌های جمعیتی، جغرافیایی، تاریخی و مذهبی، به‌گونه‌ای خاص تحت انزوای حکومت مرکزی قرار گرفته و نه‌تنها سهم و نقش قابل‌توجهی در ساختار سیاسی یمن نداشته‌اند؛ بلکه در معرض نابودی هویتی نیز بوده‌اند. در این میان جنبش الحوثی به‌عنوان یک جنبش هویت‌گرا تلاش نموده تا با «تولید مقاومت» در برابر فشارهای ناشی از سرکوب، سلطه و در حاشیه قرارگیری شیعیان زیدی از سوی دولت مرکزی، با تکیه بر مبانی هویتی زیدیه و انجام فعالیت‌های اجتماعی، سیاسی و در نهایت نظامی، از طریق «هویت مقاومت» به نقش‌آفرینی سیاسی مبادرت نموده و درصدد احیای هویت زیدیان برآید. این مقاله در صدد است با الگوگیری از رهیافت سازه‌انگاری در توجه به متغیر هویت، نقش هویت در شکل‌گیری جنبش الحوثی در یمن را واکاوی نماید. بنابراین پرسش اصلی مقاله این است که هویت در شکل‌گیری جنبش الحوثی چه نقشی ایفا کرده است؟ فرضیه بحث این‌گونه مطرح می‌شود که قدرت‌گیری جنبش الحوثی و اختلاف و درگیری آنها با دولت مرکزی یمن، نه صرفاً قابل‌تقلیل به عوامل خارجی و منبث از منازعات جاری در سطح منطقه، بلکه دارای ریشه و منشا داخلی، جهت‌بازایی هویت و احیا حقوق از دست رفته شیعیان زیدی بوده و بر مبانی تاریخی، مذهبی و اعتقادی شیعیان زیدیه استوار است.

واژگان کلیدی: یمن، شیعیان زیدیه، جنبش الحوثی، سازه‌انگاری، هویت.

taleihur@yahoo.com

\* استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه فارابی، تهران، ایران.

\*\* دانش‌آموخته کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

\*\*\* دانش‌آموخته کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.